

عرضه حدیث بر قرآن

تمقیق و جمع آوری:

ایوب شیخ و جمعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ

و اصلی و اسلم علی حبیبه محمد (ص) و علی جمیع احبابه الی یوم الدین. مدتی است که جماعتی تحت عنوان - اهل سنت و جماعت - یا به اصطلاح - سلفی - با سوء استفاده از آن عنوان مبارک در جامعه و بالأخص در کردستان همیشه مظلوم و بی کس و بی دلسوز ما، گویا به تبلیغ دین (برنامه خدا و رسول) همت گماشته‌اند.

* کار اصلی این جماعت تکفیر و تفسیق رجال بزرگ و مشهور کرد خصوصاً و سایر مردم عموماً، می‌باشد. چه رجال دینی و چه رجال ملی و چه رجال ملی مذهبی.

* و در واقع آرزوهای به ثمر نرسیده‌ی سالهای متمادی دشمنان اهل سنت و کردستان را به ثمر رساندند.

* و از جمله اکثر تهاجمات و حملات ناجوانمردانه ایشان متوجه کسی است که نزد دوستان و نیز دشمنان عاقل و منصف اهل سنت و کردستان، مشهور به اسوه‌ی تقوا و علم و فقاہت بوده و نیز به خاطر تحمل صابرا نه‌ی ۱۰ سال تمام سخت‌ترین شکنجه‌های زندان آوین، و عدم یک مورد چراغ سبز به دشمنان اهل سنت و ملت کرد، با کسب امتیاز «قهرمان زندانهای ایران» جام شهادت را نوشیده و به محفل دیگر شهدا و صابرین مشرف گشت. (... وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِیقًا) * و آن کسی نیست غیر از «جناب مرحوم کاکه احمد مفتی‌زاده «رَحِمَهُ

الله»

* از همه شایعات و اکاذیب این جماعت نسبت به آن جناب که بگذریم، در این صفحات تنها یک مورد را به محضر شما مسلمانان و اساتید محترم گذاشته و

توجه شما را بدان جلب می‌نمایم و قضاوت نهایی را به خود شما واگذار می‌کنم.

* اینان می‌گویند؛ مفتی‌زاده احادیث پیامبر (ص) را قبول نداشته و شاگردانش نیز به پیروی از او به احادیث پیامبر (ص) توجهی ندارند، در حالیکه خداوند در چندها آیه فرموده است: (از پیامبر (ص) تبعیت کنید، «یعنی از گفته‌های پیامبر») در نتیجه چون آقای مفتی‌زاده به این آیات وقعی ننهاد و احادیث را کنار گذاشته، گمراه و منحرف بوده است.

جواب ما: * اولاً: خدای خالق آسمان و زمین و مافیها گواه است که؛ این فقط تهمت است و هیچ صحتی ندارد، بلکه کاکه احمد در اکثر نوارها و مکتوبات خود به احادیث پیامبر (ص) اشاره نموده و کلاس تدریس احادیث داشته است و برای ردّ و یا تأیید این مطلب باید از شاگردان آن مرحوم جویا شد. همچنانکه اوضاع منزل را صاحب منزل بهتر می‌داند.

* ثانیاً: در نوار کاست شماره ۱۹۲ و دیگر نوارها که از سنت بحث می‌نماید، به کسانی که می‌گویند: «فقط قرآن کافی است و نیازی به حدیث نیست» به شدت حمله نموده و چنان رأی و نظری را فتنه می‌نامد و تأکید می‌کند که احادیث باید مبین و در راستای بیان جزئیات قرآن باشند و جزئیات و فروع دین بدون توجه به احادیث فهم نخواهند شد.

* ثالثاً: مکتب قرآن و فکر کاکه احمد نماینده‌ای بی‌انصاف همچون... نمی‌خواهد، چرا که تمامی نوارها و مواعظ و نوشته‌های کاکه احمد در منزل آن مرحوم موجود بوده و در منزل او نیز همیشه و به روی همه کس باز است بدون هیچ شرط و محدودیتی.

پس باید مسلمانان و طالبان دین، خودشان مطالب آن مرحوم را به طور مفصل در نوارها و مکتوباتش ببینند، تا حق و باطل و صدق و کذب قضیه روشن شود.

* پس ببینیم کاکه احمد چه گفته که این افراد آنرا به ضرر خود دیده و علیه آن با شایعات بی اساس به جنگ و سمپاشی پرداخته‌اند.

* خلاصه مطلب آن مرحوم در مورد احادیث اینست که: «نباید هرگونه روایتی را که در کتب و مدونات ما بنام پیامبر (ص) و احادیث او ثبت شده، بدون تحقیق و بررسی قبول کنیم و آنرا صحیحاً از کلام حضرت بشماریم، بلکه باید آنرا بر قرآن عرضه نماییم اگر چنانچه در راستای تبیین آیات قرآن بودند بدون شک از کلام آن حضرت خواهد بود و اگر چنانچه خلاف این بود و با قرآن معارض بود گناه و معصیت و خیانت است که آنرا به حضرت نسبت داد.»

* این بود دیدگاه کاکه احمد در مورد قبول و یا رد احادیث.

در این راستا نکته‌ی مهمی که این جماعت جاهل و بی‌انصاف از کاکه احمد مفتی‌زاده به عنوان اشکال و عدم آگاهی آن جناب از دین، مد نظر قرار داده‌اند و بدان سبب ناجوانمردانه به آن مرحوم هجوم کرده و او را تکفیر می‌نمایند، اینست که: کاکه احمد یکی از شروط و بلکه اساسی‌ترین شرط صحت حدیث منسوب به پیامبر (ص) را، موافقت و همخوانی آن با قرآن می‌داند و می‌گوید: باید در اولین وهله، حدیث و روایت منقول از پیامبر (ص) را، بر قرآن عرضه نمود، اگر چنانچه موافق مفاهیم قرآنی و در راستای تبیین آن بود، شرط اول و اساسی مقبولیت را، کسب نموده و باید دنبال سایر شروط از جمله تحقیق وضع و حال رجال و راویان روایت مذکور رفت. اما اگر چنانچه از روایت بوی

مخالفت و تعارض با قرآن استشمام می‌شد، باید آنرا دور انداخت و به دنبال تحقیق سایر شروط رفت، چرا که اولین شرط قبولی را دارا نیست.

کاکه احمد به روایتی که بدان اشاره خواهیم کرد استناد می‌نماید و آنرا مستمسک خود قرار داده است. هر چند از این روایت مهمتر، به آیه: (۴۴ نحل) ﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ ﴾، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا اینکه چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است).

استناد نموده و اقوال و افعال پیامبر (ص) را فقط در راستای تبیین قرآن می‌داند نه غیر آن.

آن روایت مذکور این است: (اِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي حَدِيثًا فَأَعْرَضُوهُ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ فَبِإِنِّ وَافِقٍ فَأَقْبَلُوهُ وَإِنْ خَالَفَ فَرُدُّوهُ)

این روایت به نظر کاکه احمد و جماعتی دیگر از علما صحیح است، زیرا برابر مفهوم آیه ۴۴ نحل، گفتار پیامبر (ص) فقط باید در راستای بیان اصول کلی قرآن باشد.

هر چند برابر روایتی که در صحیح امام بخاری آمده (شماره ۴۱۶۹) و آقایان آن را صحیح و یقینی می‌دانند، حضرت عمر (رض) هنگام رحلت پیامبر (ص) به کفایت قرآن اشاره نموده و فرموده است: (... وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ...) و حال آنکه هیچوقت آقای مفتی‌زاده چنین چیزی هم نگفته و بلکه در مقابل می‌گوید: احادیث صحیح و عاری از علت را با جان و دل می‌پذیرم و برای تحقق این امر بهترین راه عرضه احادیث بر قرآن و نصوص قطعی می‌باشد و فقط به صرف صحت سند نباید اکتفاء کرد و آن را به معصوم نسبت داد.

اما این جماعت می‌گویند: این روایت را، امام عجلونی، امام صنعانی و امام بیهقی جعلی و باطل شمرده‌اند.

در نتیجه آقای مفتی زاده حق ندارد این اصل را بکار ببرد و احادیث را بر قرآن عرضه نماید، زیرا احادیث فراوانی داریم که متناً مخالف قرآن هستند اما چون سندشان صحیح است (البته به نظر آنان) و یا آقای مسلم و بخاری سند آنها خوب دانسته‌اند، باید قبولشان کرد و آنها از زبان پیامبر (ص) نقل نمود و به آن نیز عمل کرد، و با آن نیز فتوای تحلیل و تحریم و تکفیر دیگران را اثبات نمود.

* چه عَجَب!!!

تصور کردیم چنین متن و روایتی که آقای مفتی زاده بدان استناد نموده، از امام مالک گرفته تا عصر حاضر، همه‌شان جعل و باطل شمرده‌اند و تنها آنجناب بدان چنگ زده و مُستشهد خود قرار داده است. اما با کمی دقت و تخیلی درون از تعصب و تقلید کورکورانه آشکار می‌شود که، کسانی این روایت را باطل شمرده‌اند که خودشان ناقل و مدوّن احادیث باطل و منکر و ضعیف بیشماری هستند، اما فقط در این مورد (باطل دانستن روایت مورد استدلال مفتی زاده) نزد آقایان بی‌انصاف رأیشان صواب و همانند رأی معصوم، مقبول افتاده است.

* مثلاً امام بیهقی (رح) در کتابهای سنن کبری، دلائل النبوه و دیگر تألیفاتش، ده‌ها مورد احادیث و روایات باطل و منکر و مجروح نقل نموده و به پیامبر (ص) نسبت داده است که هم خود این آقایان و هم دیگر علمای اسلام، آنها را باطل و جعل می‌دانند. اما با این وضع و حال، نظرش را در مورد جعل دانستن روایت مورد استناد مفتی زاده، مُصاب و صددرصد یقینی شمرده‌اند.

* راستی دکتري که خود مبتلا به سرطان باشد چطور معالج سرطان ديگران خواهد شد؟

۱) امام بیهقی در کتاب دعوات کبیر صفحه ۴۷ روایتی را نقل و تصحیح می‌نماید که گویای صحّت توّسل به اشخاص و افراد است و حال آنکه اکثر محدثین آنها باطل و جعل شمرده‌اند و خود آقایان منتقد از مفتی زاده نیز، این روایت بیهقی را باطل می‌دانند.

* در کتاب دلائل النبوه (۴۷/۷) روایتی را نقل نموده که گویای صحّت ندا و استغاثه از پیامبر (ص) بعد از وفاتش می‌باشد و حال آنکه تمامی محدثین آنها باطل و جعل شمرده‌اند.

* در همین کتاب روایتی دیگر را نقل نموده که دالّ بر صحّت و سنّت بودن جلسه مولودی می‌باشد. و حال آنکه اکثر محدثین آنها باطل دانسته‌اند.

* آیا با چنین وضع و حالی، رأی آقای بیهقی (رح) می‌تواند حجّت شرعی محسوب شود؟

* مگر نه اینکه هم آقای بیهقی و هم استادش حاکم نیشابوری نزد علما و محدثین به تساهل مشهوراند؟

پس تدبر باید نمود و انصاف باید داشت.

۲) امام صنعانی نیز از علمای سلف نبوده تا رأی و نظرش ثقه و مورد پسند شما باشد.

* مگر نه اینکه شما سنگ تبعیت از سلف صالح را به سینه می‌زنید؟

* امام صنعانی از علمای قرن ۱۲ هجری است یعنی تقریباً ۲۵۰ سال قبل از حالا در قید حیات بوده، اما سلف صالح به افراد قرن اول و دوم هجری (صحابه و تابعین) گفته می‌شود.

دقت کنید فرق کجا تا کجاست؟

بنابراین به نظر خود شماها، چون آقای صنعانی از علمای سلف صالح نیست، تأیید و یا ردش نمی‌تواند حجّت باشد. این چیز است که خود مدّعی آن هستید. * هر چند خود آقای صنعانی نیز ناقل روایاتی منکر و ضعیف و ... می‌باشد که در این مختصر نمی‌گنجد به یکایک آنها اشاره نمایم. فقط یکی را به عنوان مثال آورده و به قول مشهور «قس علی هذا».

* کتاب تطهیر الاعتقاد عن ادران الإلحاد ص ۶۲: گویا پیامبر (ص) وقتی که حضرت عمر (رض) را به حج فرستاده به او فرموده:

«لا تنسنا من دعائك يا أخی»، «ای برادر در دعایت مرا فراموش نکن»، این روایت را ناصرالدین آلبنی (رح) در ضعیف الجامع به شماره ۶۲۹۲ ضعیف و غیرمقبول دانسته است. که به قول شما هر دو سلفی مشرب و یقیناً نیز فتوای یکی از آنها درست و دیگرشان باطل است.

نمونه‌های دیگری از این قبیل در شرحش بر بلوغ المرام ابن حجر، جای دقت و تأمل می‌باشد.

۳) امام عجلونی نیز همان حکم امام صنعانی را دارد زیرا به قول شماها از علمای سلف نیست او در سال ۱۰۸۷ هجری متولد و در سال ۱۱۶۲ هجری رحلت نموده. بنابراین چون شما مدّعی تبعیت از رأی و نظر سلف هستید تأیید و توثیق و تردید این افراد نامبرده برای شما کارائی ندارد و نمی‌بایست به آن

متوسل می‌شدید. اما چکار کنیم برای ارضای خصومت درونی خود و نیز جلب رضایت دشمنان دیرینه آقای مفتی زاده، باید به هر خار و خاشاکی پناه برد. «الغریق یتشبّثُ بِكُلِّ حَشِيشٍ».

اما چگونه است که کسانی همچون ابو محمد مقدسی، ابن باز، صالح فوزان، ابی بصیر و ... که از معاصرین می‌باشند شما دوستان سلف صالح را واداشته است فاصله‌ی زمانی ۱۲۰۰ ساله‌ی این دانشمندان را با سلف صالح قرنهای اول و دوم، نادیده گرفته و آراء و نظراتشان را بر خود حجّت می‌دانید؟

* واقعاً جای تأسف و حسرت است که چرا و با چه مجوزی شرعی، این طیف جاهل هر گاه و در هر موردی که خود به صلاح ببینند و با مزاقشان سازگار باشد فتوا می‌دهند اگر چه مبنی بر نظرات علمای خلف و معاصر نیز باشند، اما به شرط تعارض با فکر و فهم کوتاه خودشان، اگر رأی و نظر مجتهد مطلق و سلف صالحی همچون امام ابوحنیفه هم باشد، آنرا باطل و مردود دانسته و می‌گویند: «این مخالف اهل سنت و جماعت است» و صاحب آن رأی و نظر، هر کس که باشد مهم نیست، او را گمراه و منحرف و ... می‌شمارند.

(وضع روایت مورد استناد کاکه احمد)

* امام حافظ دارقطنی از علما و محدثین قرن چهارم (۳۸۵ هـ) و به اصطلاح شما از علمای سلف این امت است در سنن خود جلد ۴ به شماره ۴۴۳۰ روایت عرضه احادیث بر قرآن را، که کاکه احمد به آن استناد نموده، آورده و تأییدش نموده است و مثل شما آنرا باطل و موضوع ندانسته است.

* تخریج کنندگان احادیث این کتاب، رأی به مرسل بودن روایت مذکور داده‌اند و حدیث مرسل نیز (مادام که حامل حکمی زائد بر قرآن نباشد) نزد

کثیری از علما و محدثین مقبول و قابل حجّت است. از جمله امام مالک، امام ابوحنیفه، امام احمد و اکثر فقها... (نووی، شرح مسلم ج ۱ ص ۱۹۴)

* ابو محمد رامهرمزی در کتاب المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی ص ۱۷۲ مفهوم این روایت را ذکر و تأیید نموده است.

* نادر کریمیان سردشتی در کتاب - احادیث ساختگی در سیر و سفر ص ۱۷ و ۱۸ روایت عرضه احادیث بر قرآن - را ثبت و تأیید کرده است.

* حافظ ابن حجر با آن همه موشکافی و دقت نظر، تنها یکی از راویان این روایت را بنام جباره بن المغلس ضعیف دانسته. در نتیجه به رأی محدث نامی اسلام ابن حجر عسقلانی نیز روایت مذکور باطل و جعل نبوده است.

* امام ذهبی روایت مذکور را با سندی دیگر غیر از سند امام دارقطنی آورده و در نهایت گفته: در سندش فردی مجهول بنام یزید بن ربیع موجود است، دیگر روایت را به کلی جعل ندانسته است. (میزان الاعتدال ۴/۱۳۸۵)

* یکی از شرایط مقبول بودن و صحت احادیث نزد امام ابوحنیفه که از مجتهدین و علمای سلف است، عرضه آن بر قرآن است (همان نظر کاکه احمد) و به نظر آن امام همام، اگر حدیثی با عموم قرآن و یا ظاهر آیات معارض باشد، از حجیت افتاده و دور انداخته شده است (زندگی نامه امام ابوحنیفه تألیف: وهبی سلیمان)

* راستی اگر از علوم الحدیث بهره ناچیزی هم می‌داشتید این را فهم می‌کردید که «کثرت و فراوانی طرق روایتی (مادام مخالف قرآن نباشد) دال بر دارا بودن اصل و اساسی می‌باشد و شاهد همدیگر شده و سند را تقویت می‌نمایند و به قول مثل گویان خوش کلام «تا نباشد چیز کی نگویند چیزها».

* لازم به ذکر است که روایت - عرضه احادیث بر قرآن - و استناد به آن از قدیم الایام مطرح بوده و در این راستا موافقین کثیر و مخالفین انگشت شمار داشته است.

* در کتاب مهم امام شافعی بنام الرّساله صفحه ۲۲۴ و دیگر صفحات آن این روایت موجود است. البته نه اینکه مورد تأیید امام شافعی قرار گرفته باشد.

آن امام همام در میانه سالهای (۱۵۰ هـ الی ۲۰۴ هـ) می‌زیسته پس در آن زمان طلائی نیز، این روایت وجود داشته است و تازگی ندارد و از جعلیات کاکه احمد نبوده، در حالیکه خصومت پیشه گان بی‌انصاف فقط به مرحوم کاکه احمد کار دارند و اینگونه وانمود می‌کنند که گویا این روایت از طرف آن مرحوم جعل شده است.

به هر حال (فَدَكَّرَ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى) باید طرف خودش آماده پند گرفتن باشد تا پند او را مفید افتد.

* و اما تمامی محدثین و صاحبان مصطلح الحدیث در قسمت (تعریف حدیث موضوع) بدین نکته اشاره نموده‌اند که:

«هر حدیثی را دیدی که با عقل و مشاهده در تضاد است، یا مخالف واقعیات منقول (تاریخی) است و یا نظم و مقررات دینی را به هم می‌زند و مخالف اصول است، یا معارض نص قرآن است، یقین داشته باشید که آن حدیث موضوع و جعل است.»

۱) امام سیوطی در تدریب الراوی صفحه ۱۰۰ به نقل از عبدالرحمان بن جوزی (۵۹۷ م)

۲) علوم الحدیث صبحی صالح صفحه ۲۹۴

۳) شرح اصول الحدیث داود قارصی و علامه افندی بر کوی ص ۵۶

۴) در نخبه الفکر و شرح آن (از ابن حجر عسقلانی و ملا علی قاری صفحه ۴۴۳) در تعریف حدیث موضوع آمده:

«ما يُؤخَذُ مِنْ حَالِ الْمَرُوعِ (متن حدیث) كَأَنْ يَكُونَ مُنَاقِضاً لِنَصِّ الْقُرْآنِ، أَوْ السُّنَّةِ الْمُتَوَاتِرَةِ، أَوْ إِجْمَاعِ الْقَطْعِيِّ، أَوْ صَرِيحِ الْعَقْلِ...» یعنی هر حدیثی که مخالف نص قرآن یا سنت متواتر یا اجماع قطعی یا صریح عقل باشد، جعل و باطل است.

* آیا این دو محدث نامی جهان اسلام شرط موضوع و جعل بودن حدیث را مخالفه آن با قرآن ندانسته‌اند؟

پس به قول معروف «چه بگوئید خواجه علی است، چه بگوئید علی خواجه است» چه فرقی دارد؟ در هر دو حال نتیجه یکی است.

* چه گفته شود: «هر حدیثی مخالف و معارض قرآن باشد جعل است» چه گفته شود: «حدیث موضوع و جعل حدیثی است که مخالف و معارض قرآن باشد»

تازه اگر دقت کنید، این دو امام محدث مشهور گفته‌اند: «حدیثی که مخالف صریح عقل هم باشد، موضوع و جعل است»

* راستی اگر جناب کاکه احمد چنین چیزی را می‌گفت چه بهش می‌گفتید؟ چه داد و قالی راه می‌انداختید؟ نمی‌گفتید آهای مردم مفتی‌زاده گفته «حدیثی که مخالف عقل باشد باطل است؟»

* بابا بگذرید ابن حجر و ملا علی قاری خودمانی هستند، فقط مفتی‌زاده بیگانه هست و فقط باید بر او تاخت.

۵) علوم الحدیث محمد علی قطب صفحات ۶۵ الی ۶۷.

۶) حدیث شناسی استاد ملا عبدالله احمدیان به نقل از بزرگان سلف صالح صفحات متعدد کتاب.

۷) مقدمه علم حدیث مهندس آدم غلامی صفحه ۲۲.

۸) مصطلح الحدیث دکتر محمود الطحان صفحه ۸۹.

۹) کتاب التذکره ی ابن ملقن و شرح آن صفحه ۵۵.

۱۰) العجالة النافعة تألیف شاه عبدالعزیز و ...

۱۱) علوم الحدیث امام ابن کثیر ص ۷۸ و شرح شیخ احمد شاکر بر این کتاب به نام باعث الحیث.

۱۲) علوم الحدیث شیخ عبدالکریم مدرس ص ۱۵ و ۱۶، (ریگه‌ی ره‌به‌ر)

۱۳) و ...

* پس با توجه به رأی بزرگان و صاحب نظران معتمد اسلام، حدیث موضوع و جعل، حدیثی است که معارض قرآن یا مخالف عقل و نقل واقعی باشد.

* در نتیجه هر حدیثی که دارای چنان صفتی باشد باطل و غیر قابل استناد می‌باشد.

اما برای به فعلیت درآوردن این فن اساسی در تشخیص سُرّه و ناسُرّه و پاکسازی کذب و افترا از ساحت مطهر جناب رسول الله (ص) همان اصل اساسی - عرضه احادیث بر قرآن - تنها راه چاره و بهترین و نزدیکترین راه نیل به تقوا و پرهیزکاری و عدم ابتلا به نسبت‌های ناروا به رحمة للعالمین و منهج سراسر پاک و رحمت او می‌باشد.

زیرا آنحضرت (ص) می‌فرمایند: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَوَّأْ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ» و در بعضی روایت بدون لفظ (متعمداً) نیز آمده است.

و یا در روایت دیگر «مَنْ نُقِلَ عَنِّي مَا لَمْ أَقُلْهُ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ» یعنی هر کس عمداً (یا غیر عمد) دروغی را به من نسبت دهد یا چیزی را از من نقل کند که من آن را نگفته باشم، جای خود را در آتش آماده کرده است. بنابراین باید در نقل احادیث از زبان حضرت (ص) نهایت دقت را مبذول داشت. و در واقع، روایت حدیث و نسبت آن به حضرت، کار هر کس نیست. این است همان آمان و حذر مکرر جناب آقای مرحوم مفتی زاده (رحمه الله).

پس آنگونه که مطلع شدید این فتوای - عرضه احادیث بر قرآن - تنها از طرف کاکه احمد نبوده و او در این کار مبتدع و پیشقدم نبوده است. بلکه آن جناب تابع رجال نامی اسلام و سلف صالح بوده و مشرب آنان را گام به گام پیموده، تا آنجا که به اعتراف دوست و دشمن، با نیل به مقام شهادت، به کنگره و محفل آنان دعوت شد (رضوان الله تعالی علینا و علیهم اجمعین).

* خوشا به حالشان براستی او یکی از مشمولین آیه مبارکه‌ی:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ...﴾ (الأحزاب / ۲۳)، «در میان

مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند...» بود.

* ناگفته نماند کار - عرضه‌ی احادیث بر قرآن - و ردّ احادیث معارض و مخالف با قرآن، فقط کار و پیشه کاکه احمد یا سایر محدثین نبوده، بلکه این بزرگان، در این مهم (وسایر کارها) تابع فعل و منهج صحابه بوده‌اند و در واقع وارث آنان شده‌اند.

* این هم یک ادعا نیست بلکه واقعیته‌ی انکارناپذیر و همانند روز روشن است.

امام بخاری در صحیح خود روایت - انّ المیت لیعدّب فی قبره بیکاء اهله علیه - (ش ۳۹۷۶) را نقل نموده و در شماره های ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹، اعتراض حضرت عایشه (رض) همسر رسول اکرم (ص) را مبنی بر تعارض روایت مذکور (۳۹۷۶) با نصّ قرآن و ردّ آن، را ثبت کرده است.

* عایشه (س) بیان می‌کند که حدیث مذکور (۳۹۷۶) با آیه ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...﴾، (انعام / ۱۶۴)، «هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد...» و دیگر آیات مشابه، در تعارض است پس مردود و باطل است و به همین علت در مورد نقل آن و نسبتش به رسول اکرم (ص) از حضرت عمر (رض) خُرده می‌گیرد و مطلب را تصحیح می‌کند.

* حدیث دیگر امام بخاری به شماره ۱۳۷۰ گویای اینست که پیامبر (ص) با کشته شدگان چاه بدر حرف زده و خطاب نموده «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا...» روایت از طرف عبدالله بن عمر (رض) است.

* وقتی که حضرت عایشه آنرا می‌شنود، بلافاصله بدان معترض شده و می‌گوید: پیامبر (ص) اصلاً چنین نگفته بلکه فرموده است: «این کشته شدگان حالا خبردار و آگاه خواهند شد که، آنچه من به ایشان می‌گفتم و دعوتشان می‌کردم حق بود» زیرا روایت ابن عمر با آیه های «۵۲ روم و ۲۲ فاطر» ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى...﴾ (۵۲ / روم)، «تو (ای پیامبر) نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی...»

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (۲۲ / فاطر)، «و تو نمی‌توانی (پند و اندرز آسمانی را به دل مردگان فرو بری همانگونه که نمی‌توانی) مردگان آرمیده در گورها را شنوا گردانی» معارض و مخالف می‌باشد.

به صحیح بخاری شماره ۱۳۷۱، ۳۹۸۰، ۳۹۸۱ نگاه کنید.

بنابراین عائشه (س) صحت و سقم احادیث را با توجه به موازنه قرآن، قبول و یا ردّ می‌نماید.

* پس ملتفت شدید که کار - عرضه احادیث بر قرآن - از فعل صحابه کرام، خصوصاً حرم رسول الله بوده است و علمای اعلام و سلف صالح امت اسلام نیز با این گونه اعتراضات عایشه (ع) و تصحیح احادیث او موافق بوده و مهر تأیید بر آن زده‌اند:

(۱) مازری (ابو عبدالله المالکی المحدث)

(۲) امام باجی

(۳) قاضی عیاض

(۴) شیخ محمد سفارینی، مشهور به ابوالعون حنبلی در کتاب بحور الذخیره فی احوال الآخره

(۵) حافظ ابن رجب حنبلی - کتاب احوال القبور صفحه ۱۷۶-۲

(۶) ابویعلی حنبلی در کتاب الجامع الکبیر

(۷) علامه حصفکی در کتاب درالمختار ج ۳ ص ۱۷۹ و ...

و ...

صحابی و خلیفه بزرگ پیامبر (ص) حضرت عمر فاروق نیز حدیث را بر قرآن عرضه می‌نماید و به علت تعارض حدیث با آیه‌ای از قرآن آنرا ردّ می‌کند، هر چند تنها، زنی صحابی در نقل حدیث، واسطه‌ی میان او و پیامبر (ص) است.

(۱) سیمای صادق خلیفه دوم، ملا عبدالله احمدیان صفحه ۵۲۵

(۲) زندگی فاروق اعظم، علامه شبلی نعمانی صفحه ۴۵۰ بخش دوم

(۳) سنن امام حافظ دارقطنی شماره های ۳۹۱۴ الی ۳۹۲۰

(۴) سنن امام نسائی ۳۵۴۸

(۵) سنن امام بیهقی ۴۷۵/۷

(۶) شرح نووی بر صحیح مسلم حدیث شماره ۱۴۸۰

(۷) ارشاد الساری فی شرح البخاری جلد ۶ صفحه ۲۹۷

و ...

* مطلب بدین قرار بوده است:

در زمان خلافت حضرت عمر (رض) فاطمه بنت قیس که زنی صحابی بود روایت کرد که: در زمان پیامبر (ص) شوهرم مرا طلاق بائن داده بود و در مورد استحقاق نفقه‌ی خود از پیامبر (ص) سؤال کردم، آن حضرت جوابم داد که: «مستحق نفقه نیستی».

حضرت عمر با شنیدن این حدیث از زنی صحابی، بعلت مخالفت آن حدیث با آیه (طلاق / ۶) ﴿أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ...﴾، «زنان مطلقه را در جایی سکونت دهید که خودتان در آنجا سکونت دارید...»، آنرا قبول نکرد و فرمود: ما نمی‌توانیم از صراحت قرآن صرف‌نظر کنیم و به نقل روایتی از زنی قانع شویم، که احتمال دارد مطلب را فراموش کرده باشد.

* تذکر: در بعضی از کتابها در ادامه این روایت چنین آمده که گویا حضرت عمر فرموده: «... لا تُتْرَكُ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّنا...»

اما یقیناً جمله - وَ سُنَّةَ نَبِيِّنا - اضافی بوده و هیچ کدام از علما و محدثین آنرا تأیید ننموده‌اند. (امام نووی در شرح مسلم شماره ۱۴۸۰، امام دارقطنی در شماره‌های ۳۹۱۴ الی ۳۹۲۰ و ...)

بلکه حضرت عمر (رض) فرمود: «کتاب خدا را به خاطر نقل حدیثی از طرف یک زن (هر چند صحابی باشد)، و واقعه مذکور برای خودش روی داده باشد، ترک نخواهیم کرد».

* در صحیح مسلم حدیثی وارد است مبنی بر اینکه «خلق آسمانها و زمین و آنچه فی مابین آسمان و زمین است از روز شنبه تا آخرین ساعت روز جمعه بوده است. (مسلم شماره ۲۷۸۹) یعنی مدت ۷ روز طول کشیده. اما آیات قرآن گویای این هستند که این کار در ۶ روز (شش دوره) صورت گرفته است.

* امام نووی در شرح خود، بر صحیح امام مسلم، من باب روایت این حدیث از مسلم عیب جویی می کند و اظهار می دارد که ؛ چون این روایت با آیه قرآن معارض است، باطل می باشد.

* امام ابن قیم جوزیه در کتاب - المنار المنیف - حدیث مذکور را به علت تعارض آن با قرآن، مردود و باطل شمرده و از امام مسلم نیز عیب جویی کرده است.

* امام ابن تیمیه در کتاب فتاوی خود (ج ۱۷ / ۲۳۵ و ۲۳۷) حدیث مذکور را به علت تعارض با قرآن باطل شمرده است.

* امام بخاری، امام بیهقی و دیگران نیز از امام مسلم من باب تأیید روایت مذکور، عیب جویی کرده اند.

* امام ابن کثیر در تفسیر آیه ۵۴ سوره اعراف بعد از نقل حدیث مذکور می گوید: امام بخاری و سایر محدثین و حفاظ حدیث، در مورد این حدیث اظهار نظر نموده و آنرا کلام ابی هریره به نقل از کعب الاحبار یهودی شمرده اند و نسبت آنرا به پیامبر (ص) منکر شده اند (زیرا معارض قرآن است).

* صدها مورد از این قبیل روایات در کتابهای حدیثی ما موجود هستند و بنام پیامبر (ص) نقل می شوند که یقیناً روز قیامت پیامبر (ص) از دست چنین کسانی شکایت خواهد نمود: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان/ ۳۰)، «و پیغمبر (شکوه کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن) عرض می کند، پروردگارا قوم من این قرآن را (که وسیله سعادت دو جهان بود) رها و از آن دوری کرده اند (و از تدبیر و تعقل و عمل بدان غافل شدند)».

* آنکه کس است حرفی بس است. اما بنده محض تبیین بیشتر مسئله و اقتناع جاهلان کینه توز، نه یک مورد بلکه موارد بسیار زیادی را همراه مدرک و سند نقل کردم، باشد که اهل تقوا و انصاف را مفید افتد «... وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (۲۶۹ / بقره)، «... و جز خردمندان (این حقایق را درک نمی کنند و) متذکر نمی گردند».

ابن ابی العز حنفی (م ۷۳۱ هـ و ۷۹۲ هـ) که به قول شما از علمای سلف و هشتصد سال قبل است. در شرح عقیده امام طحاوی مطلبی مهم و دل انگیزی را نقل می کند که دقیقاً موافق مطالب قبلی ماست.

* یونس بن عبدالاعلی می گوید: به امام شافعی گفتیم: این دوستان «لیث» می گوید: «هرگاه دیدی مردی بر روی آب دریا راه می رود و دیگر کارهای مهمی مثل آن انجام می دهد (و ادعای کرامت می کند) آنرا صحیح و معتبر مشمار تا اینکه با قرآن و سنت موازنه و مطابقتش نکنید. امام شافعی در جواب من گفت: «لیث در جواب تو کوتاهی کرده و دچار اشتباه شده، بلکه جواب تو اینست، هرگاه کسی را دیدی که روی دریاها راه می رود و یا در هوا پرواز می کند آنرا صحیح و معتبر مشمار تا اینکه بر قرآن عرضه اش نکنید و فقط با موازنه اش با قرآن صحت و سقم آنرا بسنجید»

لازم به ذکر است همچنانکه بزرگان دین فرموده‌اند: «صَحَّتْ اسْنَادُ حَدِيثٍ وَ رَوَيْتِي، لَازِمَةٌ صِحَّةِ مَتْنٍ وَ مَحْتَوَايَ اَنْ نَيْسَتْ. بَه تَعْبِيرِي رُوشَن تَر، گَاه پيش مِي آيَد حَدِيثِي اَز جِهَت سِنْد صَحِيح بَاشَد وَ رَجَال وَ رَاوِيَان اَنْ نَيْسَ ضَعْف وَ جَرَح نَخُورِدَه بَاشَنَد، اَمَا (مَرُوي) يَعْنِي مَتْن اَنْ رَوَايَت، صَحِيح نَبَاشَد وَ هَمچَنانكَه پيش تَر ذَكَر شَد، اَنْ مَتْن مَعَارِض وَ مَخَالَف نَص قُرْآن وَ يَا عَقْل وَ نَقْل صَحِيح بَاشَد.

پس در چنین صورتی آن روایت مردود و باطل است. (الحاوی للفتاوی امام سیوطی جلد ۱ صفحه ۳۷۲ - فَإِنَّهُ لَا يَلْزَمُ مِنْ صِحَّةِ الْإِسْنَادِ صِحَّةَ الْمَتْنِ كَمَا تَقَرَّرَ فِي عِلْمِ الْحَدِيثِ...).

* آری برادران و خواهران مسلمان، در این زمانه که انواع اکاذیب و اباطیل و فتنه پر رونق و پربهاست و بر جامعه ناهنجار ما هجوم آورده‌اند، و در کتب و نوشته‌های موجود در جامعه، بنام دین و پیامبر (ص) و احکام اسلام، بر ما عرضه می‌شوند، تنها راه تمییز و پاکسازی طیب از خبیث و صحیح از باطل، همان روش معمول پیشینیان بزرگوار یعنی عرضه‌ی همه‌ی متون و روایات بر قرآن و موازنه‌اش با آیات بینات قرآنی، می‌باشد. زیرا خدای سبحان با صراحت تمام عهده‌دار حفاظت و نگهداری قرآن از تحریف دشمنان و شیطان صفتان شده است.

* ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹)، «ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دست‌برد دشمنان و از هر گونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم)».

* ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...﴾ (فصلت / ۴۲)، «هیچ گونه باطلی، از هیچ جهت و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد...».

* در غیر اینصورت نزاع و اختلاف بر سر جزئیات و مطالب و مسائلی که ارزش اختلاف و تشتت را ندارند، همچنان جامعه ما و امت به ظاهر اسلامی مان را، مغلوب و حزین و خوار خواهد نمود و پناه به خدا، به جای سیر به جهت سعادت و طی مقامات کمال انسانی و ایمانی، برعکس به جهت تضعیف دین و مقام ارزشمند مسلمانی خود، سیر خواهیم نمود.

* لازم به ذکر است که علوم‌الحديث به دو قسمت اساسی یعنی علم درایت حدیث و علم روایت حدیث تقسیم می‌شود.

۱) علم روایت حدیث، از جهت روائی یعنی وضعیت و بیوگرافی وضعف و قوت رجال و راویان آن به چگونگی حدیث می‌پردازد.

۲) علم درایت حدیث که از آن به فقه‌الحديث نیز تعبیر می‌شود به بررسی متن و محتوای حدیث می‌پردازد (یعنی از این جهت حدیث را واریسی می‌کنند که متن مذکور تا چه اندازه با نصّ قطعی (قرآن) و عقل سلیم و نقل موثق و معتبر موافق و هم آوا و هم مسیر است و تا چه اندازه با آنها معارض و مخالف است.

* بنابراین «فقه‌الحديث» ترکیبی از معنای لغوی فقه (ژرف نگری و فهم دقیق) و معنای اصطلاحی حدیث (گفتار، رفتار و تقریر پیامبر «ص») می‌باشد.

* از بزرگان متقدم اهل سنت که این ترکیب (فقه‌الحديث) را بکار برده، امام حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ ق) می‌باشد که در کتاب معرفه علوم‌الحديث،

علوم حدیثی را ۵۲ گونه تقسیم کرده و گونه بیستم آنرا «فقه الحدیث» خوانده است (معرفه علوم الحدیث صفحه ۶۳).

* بنابراین علم درایت الحدیث یا همان فقه الحدیث، علمی است که از معنا و مفهوم واژه‌های حدیث و از مقصود اصلی آنها بحث می‌کند و در این معنایابی، قواعد زبان عربی، مفهوم عمیق لغات و واژه‌ها، ضوابط شرعی، احوال گوینده (پیامبر «ص») و... را در نظر می‌گیرد. و با ارائه مبانی و سیر منطقی و دیگر قوانین عقلانی، ما را به مقصود و هدف گوینده (پیامبر «ص») و سبب ورود آن راهنمایی می‌نماید.

از این رو فقه الحدیث، مهمترین دانش حدیثی و سودمندترین و کاراترین آنهاست و در واقع اهداف دیگر دانش‌های حدیث باید کمکی و یاری رساندن به این علم باشد.

* اگرچه همه علوم مربوط به حدیث، از علم رجال و مصطلح الحدیث و... گرفته تا بقیه شاخه‌های فرعی و جزئی آن، مهم هستند، اما آنچه به گونه‌ی مستقیم‌تری با مقصود اصلی حدیث یعنی بهره‌گیری از آن در دیگر علوم الهی و انسانی و به صحنه عمل درآوردن و تحقق بخشیدن آن در زندگی مؤثر و حیاتی است، همان علم فقه الحدیث یا درایت الحدیث است و مادامی که درست به کار برده شود ما را به مفهوم حقیقی حدیث پیامبر (ص) نزدیک می‌کند و از عبور از بوته نقد وظیفه‌ی علمی و عملی ما را معین می‌سازد و در واقع عمل ما را به دین مستند می‌کند.

* بر همین مبناست که امام حاکم نیشابوری (رح) می‌گوید:

شناخت فقه الحدیث، ثمره علوم حدیث است و شریعت بدان استوار می‌باشد.

* سخن در اهمیت حدیث زیاد است که در این مختصر نمی‌گنجد. اما تنها به نکته حائز اهمیت آن اشاره‌ای می‌کنیم و آن این است: اگر حدیث فهمیده نشود و معنا و پیام اصلی آن درک نشود، همانند آن است که خوانده نشده و اصلاً مورد استفاده قرار نگرفته باشد.

* بنابراین اگر یک حدیث را خوب بفهمید و معنایش را درک کنید و حکمی شرعی را بدان استوار و مستند نمائید، بهتر از آن است که هزار حدیث را نقل کنید و از آن سود و بهره‌ای واقعی نگرفته باشید.

* و در بعضی مواقع فهم نادرست حدیث اثری بدتر از نفهمیدن و نشنیدن و ندیدن حدیث به همراه دارد. مثل (روایت قطع نماز به عبور سنگ سیاه و الاغ و زن از جلو نمازگذار بدون ستره).

بنابراین، فقه الحدیث به حلّ و دفع و رفع مشکلات فهم حدیث می‌پردازد.

* امام ابن عبدالبرّ که از علمای قرن پنجم هجری (م ۴۶۳ هـ) می‌باشد در کتاب جامع بیان علم - ج ۲ ص ۱۲۷ - بدین مهم اشاره دارد و از علمایی که بدون در نظر داشتن فهم و درک حدیث (فقه الحدیث) به نقل حدیث می‌پردازند، گلّه‌مند شده و عیب‌جویی نموده است «أَمَّا طَلَبُ الْحَدِيثِ عَلَى مَا يَطْلُبُهُ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ عَصْرِنَا الْيَوْمَ دُونَ تَفَقُّهِ فِيهِ وَ لَا تَدَبُّرٍ لِمَعَانِيهِ فَمَكْرُوهٌ عِنْدَ جَمَاعَةِ أَهْلِ الْعِلْمِ».

* ابن ابی حاتم در کتاب - الجرح و التعديل - ص ۳۵۱ می‌گوید: از علامات حدیث صحیح این است که، متن و محتوای آن حدیث شایستگی آنرا داشته باشد که کلام پیامبر (ص) محسوب شود و به او منسوب گردد.

* بنابراین علمای بزرگ و سلف امت تنها به صرف صحت سند، به درستی آن روایت حکم نمی‌کردند و همچنانکه پیش‌تر گذشت، امام سیوطی در کتاب

– الحاوی ج ۱ ص ۳۷۲ – بدین اصل اشاره نموده است که «صَحَّتْ سِنْدُ رِوَايَتِ دَالٍ بِرِ صَحَّتِ مَتْنِ آن نِیست».

* و عکس آن نیز صادق است یعنی به صرفِ ضعفِ سندِ روایتی آنرا دور نمی‌انداختند و کنار نمی‌گذاشتند.

پس قوت و درستی سند تنها یکی از شیوه‌ها و گاه تنها یکی از قرینه‌ها برای حکم دادن به – اعتبار – و یا – بی اعتباری – روایت بود و بخش دیگر کار در بررسی متن روایت به انجام می‌رسد، زیرا همانطور که امام سیوطی فرموده «شاید متن دارای شذوذ و نکارت باشد»

البته این نقد متن روایت امری بدیهی نزد همه علماء بوده است. امام نووی نیز در شرح مسلم ج ۱ ص ۲۱۱ می‌گوید: «العلّة» که عبارت است از معنایی مخفی در حدیث که پوشیده است و مقتضی عِلَّة و ضعف حدیث است که گاهی در متن و گاهی در سند حدیث ابراز وجود می‌کند، پس باید آن را تحقیق کرد و به بررسی هر دو (سند و متنِ روایت) پرداخت...

* امام ابن کثیر نیز یکی از رجال یکه تاز این میدان بوده است. به تفسیر آن جناب زیر آیه ۲۴ سوره حجر نگاهی بیندازید.

امامان محدث و صاحبان سنن یعنی ابوداود، ابن ماجه، ترمذی، نسایی، امام احمد و... در تفسیر این آیه (۲۴ حجر):

* (وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَخْرِينَ) روایتی را بدین گونه آورده‌اند:

«در زمان پیامبر (ص) یکی از زنان مسلمان (صحابه) خیلی زیبا بود و به هنگام نماز جماعت، می‌آمد در پشت صفوف مردان نماز می‌خواند. تمامی اصحاب نگاهشان به او بود اما عده‌ای که شرم و تقوای بیشتری داشتند به صف

جلویی می‌رفتند. اما عده‌ای هم به خاطر اینکه آن زن را ببینند خود را به صفهای عقب می‌کشیدند و حتی به هنگام سجده از میان دست و پای خود به عقب و به آن زن نگاه می‌کردند»

امام ابن کثیر بعد از نقل آن می‌فرماید: «وَفِيهِ نِكَارَةٌ شَدِيدَةٌ» یعنی از جهت متن و محتوا به شدت منکر (باطل) است.

بنابراین امام ابن کثیر از سند، رجال و راویان این حدیث، اشکال نگرفته، بلکه از متن آن اشکال گرفته و بدان معترض شده است، زیرا مخالف عقل و نقل صحیح (اخلاق و سیره پیامبر و شاگردان او) می‌باشد.

* این در حالیست که محدث معاصر ناصرالدین آلبنی به ابن کثیر حمله ور شده و گفته: «إِذَا وَرَدَ الْأَثَرُ بَطَلَ النَّظَرُ» یعنی ما کاری نداریم، مادام که روایت وارد شده، آنرا صحیح می‌پنداریم.

* آری این مشکل استاد آلبنی و هم فکران او، ناشی از عدم توجه شان به فقه الحدیث یا همان علم درایه الحدیث است.

* اما می‌بینیم که خود ناصرالدین آلبنی در جایی دیگر (سوره ضحی) در مورد روایت «اقدام به خودکشی پیامبر (ص) و انداختن خود از بلندی کوه به خاطر قطع وحی» همین کار امام ابن کثیر را مدّ نظر داشته و با متوسّل شدن به آن، چنان عملی را از پیامبر (ص) بعید دانسته و به همین علت به ردّ روایت مذکور (هرچند دارای سند طلایی است) همّت گماشته است.

* بنابراین، نقد محتوایی و نقد سندی حدیث هم رتبه‌اند، زیرا فهم حدیث بر نقد آن و در نتیجه بر اطمینان به صدور حدیث تأثیر می‌گذارد.

* در صفحات گذشته گفتیم که ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ هـ) یکی از معیارهای مدّ نظرش برای جعلی خواندن و موضوع دانستن حدیث، ناسازگاری متن آن با قرآن و قواعد عقلی و نقلی و... بوده است (المنار المنیف فی الصّحیح و الضعیف ص ۳۹).

* امام نووی نیز در شرح مسلم همین قاعده مهم «نقد و ردّ متن روایت با داشتن سند طلایی به شرط تعارض با قرآن» را عملاً بکار بسته است.

* پیش از ابن قیم نیز یکی دیگر از علمای بزرگ اهل سنّت یعنی ابن دقیق العید (م ۷۰۲ هـ ق) این شیوه را (نقد متن روایت با سند طلائی) متداول خوانده و بکار بسته است. آنچنانکه می‌گوید: در موارد بسیاری به اعتبار متن روایت، به جعلی بودن آن حکم می‌دهند. یعنی کسانی بر اثر انس فراوان با احادیث نبوی، دارای ملکه تشخیص می‌شوند و قادراند که سخنان پیامبر (ص) را از غیر آن بشناسند. (الإقتراح فی علوم الحدیث از ابن دقیق العید، و توضیح الافکار از امام صنعانی ج ۲ ص ۹۴).

* این امام بزرگوار کاربرد این روش (نقد متن روایت) را فراگیرتر و مؤثرتر از روش تضعیف و تصحیح سندی می‌داند.

* آخر سخن اینکه؛ با توجه به تحقیقات مندرج در صفحات گذشته به این نتیجه می‌رسیم:

الف: هر روایتی را تنها به جهت صحّت سند آن، نمی‌توان بنام حدیث و فرموده پیامبر (ص) قبول کرد و آنرا به آن حضرت نسبت داد.

ب: هر حدیث و روایتی از هر امام و کتابی، مادام که مخالف و معارض با قرآن یا صریح عقل و یا نقل موثق باشد، نمی‌تواند فرموده حضرت (ص) باشد و نقد و ردّ آن جرم و گناه محسوب نخواهد شد.

ج: هر حدیث و روایتی که بوی تعارض و ضدّیت با قرآن و حدیث متواتر و اجماع قطعی و صریح عقل و نقل معتبر از آن استشمام نشود، اگرچه دارای سندی چندان قوی هم نباشد، مقبول المعنی و بلااشکال است، اما تا حدّ امکان از نسبت صریح آن به پیامبر (ص) خودداری شود.

* بنابراین به این نتیجه رسیدیم که کار - عرضه احادیث بر قرآن - نه تنها از ابداعات جناب آقای مرحوم مفتی‌زاده نبوده، بلکه متداول و معمول و پسند خبرگان و محققان امت اسلام بوده است و آن جناب نیز وارث و تابع صادق راستین این راه بوده است و هرگونه توهین و ناسزا و نسبت ناروا به آن جناب نشانه صریح بر جهل و ناآگاهی و عدم تحقیق ناسزاگویان در نصوص و مدوّنات اسلامی است و این خود جهلی است مرکب، که بیرون آمدن از آن، لطف خاص خدایی را می‌طلبد.

(اللّهُمَّ ارِنَا الْحَقَّ حَقًّا و ارِزُقْنَا اتِّبَاعَهُ و ارِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا و ارِزُقْنَا اجْتِنَابَهُ)

تحقیق و جمع‌آوری:

ایوب شیخ و جیمی